

جهان در سال گذشته!

شباهنگ راد

مندرج در نشریه‌ی پیام سياهگل، شماره‌ی ۸

ارگان سازمان ۱۹ بهمن

دی ۱۳۹۰

در سال ۲۰۱۱، دنیا شاهد تحولات بس عظیمی بوده است. از یکسو سوداگران و صاحبان قدرت به منظور تسلط یافته‌گی هر چه بیشتر و چپاول باقی مانده‌ی میلیاردها انسان محروم بر تعرض افسار گسیخته‌ی خود افزوده‌اند و در سوی دیگر میلیون‌ها انسان ناراضی از وضعیت کنونی به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و خواهان پایان اجحاف و استثمار از جانب کارفرمایان و صاحبان تولیدی‌اند. همه‌جا قربانیان مناسبات کنونی، نظم سرمایه را در هم ریخته‌اند و همه‌جا مردم علیه بی‌عدالتی‌های موجود طغیان نموده‌اند. گرداننده‌گان و قدرت‌مداران، دنیا را به کام میلیاردها انسان ندار تلخ نموده‌اند و هیچ قشر و صنفی از تعرض بی‌امان آنان در امان نبوده و نیست. قطع امکانات رفاهی - اجتماعی، کاهش بودجه‌های آموزشی، کاستن حقوق بازنشسته‌گان و افزایش سن بازنشستگی و متعاقباً تصویب مالیات‌های کمرشکن، دنیا را به صحنه‌ی رو در روئی میلیونی و یکپارچه‌ی محرومان با دولت‌مردان تبدیل نموده است.

در حقیقت سال ۲۰۱۱، سال تشدید تعرض سرمایه‌داران بین‌المللی به معیشت کارگران و زحمت‌کشان سرتاسر جهان بود؛ سالی بود که نظام‌های سرمایه‌داری در یورش‌های سازمانیافته، سیاست ریاضت اقتصادی را به اقشار متفاوت جامعه تحمیل نموده‌اند و میلیون‌ها نفر را از کار، بیکار و میلیون‌ها نفر را آواره نموده‌اند و میلیون‌ها کودک، در اثر بیماری‌های قابل پیش‌گیری جان خود را از دست داده‌اند.

سال گذشته جامعه‌ی انسانی شاهد چنین وضعیت دهشتناکی بوده است و این آن دنیایی است که سرمایه‌داران، حامی و مدافع آنند؛ دنیایی که تعداد بسیار قلیلی بر ثروت میلیاردها انسان تسلط یافته‌اند و هم‌چنان در پی اندوختن ثروت هر چه بیشتراند؛ دنیایی که شکاف طبقاتی در آن روز به روز گسترده و گسترده‌تر می‌گردد و فقر و بدبختی سازنده‌گان اصلی جوامعی انسانی افزایش می‌یابد. بدون کمترین تردیدی توقع و انتظار زندگی بهتر برای کارگران و زحمت‌کشان در چنین مناسباتی خام اندیشی‌ست و وظیفه‌ی سرمایه، چیزی جز چپاول هر چه بیشتر انسان‌های محروم نیست و در این میان هیچ‌گونه محدودیتی در تخریب زندگانی آنان ندارد.

کم هستند و در عوض به یمن در دست داشتن اهرم‌های حکومتی بر منافع اکثریت جامعه سواراند. ۱ درصداند و در عوض بر سرمایه‌ی جهان میلیاردها مسلط‌اند. همه‌ی تلاش‌شان بر آن است تا ۹۹ درصد از آحاد جامعه را به مسیر انتخابی خود سوق دهند. این خواست باطنی، و این سیاست تعریف شده‌ی سرمایه‌های جهانی‌ست. با تهدید و ارعاب و با تنگ نمودن سیاست‌های اقتصادی در صدد حفظ موقعیت خودی‌اند و همه‌جا با زور و قلدری در پی پیشبرد سیاست‌های چپاول‌گرایانه‌ی خوداند.

بی‌مورد نیست که هم‌زمان با زورآزمایی‌های مدافعین جهان استثمار، میلیون‌ها انسان سرتاسر جهان و بویژه توده‌های محروم شمال آفریقا در یک‌سال گذشته به میدان آمده‌اند و حاکمان و حامیان نظام‌های امپریالیستی را به چالش کشیده‌اند؛ به میدان آمده‌اند - و علی‌رغم فقدان رهبری سالم و کمونیستی

در درون جامعه - قدرت و عظمت خود را در برابر سرکوبگران سرمایه به نمایش گذاشته‌اند و خواهان پایان وضعیت نکبت‌بار زندگی خویش‌اند. به عبارتی حقیقی‌تر دنیا در سال گذشته در آشفته‌گی کامل بسر می‌برد و التهاب و تنش سیاسی بر فضای تمامی جوامع سرمایه‌داری سیطره انداخته بود.

تسخیر وال استریت، تجمع در میدین اسپانیا، درگیری مخالفین نظام با دولت ایتالیا، تظاهرات گسترده در فرانسه، اعتراضات میلیونی و به دنباله‌ی آن درگیری جوانان و مردم با نیروهای سرکوبگر یونان، تجمع میلیونی و شورش جوانان در انگلستان علیه‌ی سیاست‌های ریاضت‌کشی دولت، به خیابان ریختن مردم بلژیک علیه‌ی برنامه‌های سخت‌گیرانه‌ی زندگی توسط دولت، تظاهرات گسترده در آلمان و .. و همچنین تنش و درگیری‌های خونین در تونس، مصر، الجزایر، مراکش، بحرین، لیبی، سوریه و غیره حکایت از آن دارد که زنگ جنگ رو در روی مردم با سرمایه‌داران مفت‌خوار به صدا در آمده است و قربانیان نظام‌های امپریالیستی بیش از این خواهان ادامه‌ی وضع موجود نیستند. چرا که این نظام‌ها جان مردم را به لب‌شان رسانده‌اند؛ حقوق‌ها کفاف نیازهای اولیه‌ی زندگی را نمی‌کند؛ آزادی‌ها مسخ شده است و اعتراض به وضعیت کنونی قابل قبول نیست و دولت‌مردان جهانی خواهان کرنش جامعه در مقابل سیاست‌های غیرانسانی‌شان می‌باشند.

اما در عوض مردم در همه‌جا و به‌عناوین متفاوت، نارضایتی خود را از وضعیت تحمیلی اعلام نموده‌اند و خواهان برکناری دولت‌مردان کنونی از تاج و تخت‌اند؛ خیابان‌ها و مراکز اقتصادی را به میدین اعتراضی خود تبدیل نموده‌اند و شعار نابودی حاکمان کنونی را سر داده‌اند. پر واضح است که عامل اصلی چنین وضعیتی به تکنیک‌های اقتصادی و به روابط و مناسبات کنونی بر می‌گردد و مسلم است که بانی همه‌ی این نابسامانی‌ها سرمایه‌داران‌اند؛ به عبارتی حقیقی سرمایه غرق در بحران است و می‌خواهد با قطع امکانات رفاهی - اجتماعی و با تعطیلی مراکز تولیدی و اخراج‌های بی‌رویه‌ی محرومان از کسب و کارشان، از مخمصه‌ی فعلی بدر آید؛ سیاستی که نه تنها جواب‌گو و علاج‌پذیر نیست بلکه بر دامنه‌ی آن افزوده و افزوده‌تر خواهد گردید. چرا که این نظام‌ها تاریخاً و بدلیل ماهیت استثمارگرانه‌ی‌شان رو به زوال‌اند و قادر به پاسخ‌گویی به معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیستند و عامل اصلی رکود در درون جامعه‌اند؛ رکودی که سازمان بین‌المللی کار در گزارش ۲۰۱۱ جهان کار اعلام می‌نماید: "تقریباً ۸۰ میلیون شغل تازه طی دو سال آینده لازم است تا جهان از نظر اشتغال به میزان پیش از بحران باز گردد".

این سیمای واقعی دنیای سرمایه‌داری ست و بنابه گفته‌ی سازمان بین‌المللی کار، نیاز به ۸۰ میلیون شغل تازه است تا جهان به قبل از بحران اخیر سرمایه‌داری باز گردد؛ اما در عوض ماشین بیکارسازی دولت‌مردان دارد با شتاب هر چه بیشتری به پیش می‌رود و در چند روز گذشته دولت انگلستان اعلام نموده است که طی ۵ سال آینده بیش از ۷۱۰ هزار نفر از کارمندان خود را اخراج خواهد نمود و همچنین میزان بیکاری جوانان بین ۱۶ الی ۲۱ ساله در ۸ ماهه گذشته به ۲ میلیون نفر رسیده است و "اتحادیه ملی دانشجویان در بریتانیا مدعی شده است که تعداد بیشتری از دانشجویان در انگلستان برای تأمین هزینه‌های تحصیل خود به روسپی‌گری روی می‌آورند و صنعت روسپی‌گری در مدت ۱۰ سال، از ۳ درصد به ۲۵ درصد رسیده است". همه‌جا این چنین است و به‌عنوان نمونه نرخ بیکاری در فرانسه ۹,۹ درصد را نشان می‌دهد و در اسپانیا به ۲۱,۳ درصد، یعنی به بالاترین حد خود در چهارده سال اخیر رسیده است و بیش از ۵ میلیون نفر بیکاراند.

در بستر چنین واقعیاتی این‌روزها سخن گفتن از ایجاد فرصت‌های شغلی و امنیت کاری گزافه‌گوئی‌ست؛ چرا که سیاست دولت‌مردان پی‌گیری سیاست بیکارسازی ست و کسی از کسب و کار فردا خبری ندارد؛ چرا که دولت‌ها بر آنند تا کسری بودجه را با اخراج‌ها و با به تعطیلی کشاندن مراکز درآمد میلیونی‌ها انسان پاسخ گویند. آیا بی‌دلیل است که مردم، خیابان‌ها را به میدین اعتراضی خود با سیاست‌مداران تبدیل نموده‌اند؟ آیا بی‌دلیل است که میزان فقر و بدبختی و فحشا در ابعادی گسترده افزایش یافته است و آیا بی‌دلیل است که توان مالی محرومان به پائین‌ترین حد ممکنه‌ی خود رسیده است و بیش از نیمی از جوانان بدلیل گرانی هزینه‌های تحصیلی و افزایش شهریه، از فراگیری تحصیل باز مانده‌اند و آینده‌ی تیره و تاری در مقابل‌شان قرار گرفته است؟

واقعیت این است که پی گیری سیاست های دولت مردان کنونی در پاسخ به نیاز فعلی سرمایه است و بی تردید جهان در مرحله و دوره ای آزمایش سنگینی قرار گرفته است. از یک طرف همه ی تلاش سرمایه بر آن است تا از وضع کنونی بدر آید و به دوران قبل از بحران فعلی باز گردد و موقعیت طبقه ی سرمایه دار و مناسبات کنونی دست نخورده باقی بماند و در عوض زندگی میلیاردها انسان محروم در وضعیت اسفبارتری قرار گیرد؛ و از طرف دیگر سیر حقیقی رویدادها دارد خلاف تقلاها، آرزوها و امیال دولت مردان جهانی را نشان می دهد و خیزش ها و جنبش های اعتراضی با شتابی دو چندان به پیش می روند. سنتاً نگرانی ای در این عرصه وجود ندارد و بنا به گفته ی صندوق بین المللی پول این اقتصاد جهانی ست که: "به دوره خطرناک جدید رشد اندک و بدهی روزافزون دولتی گام نهاده است"؛ بدهی و استقراضی که کمر دولت یونان را - علی رغم کمک و بخشش چند میلیارد یورو ی هم پیمانان اش - خرد نموده است و دامان کشورهای هم چون ایتالیا، پرتغال و جمهوری ایرلند را هم گرفته است. در حقیقت علایجی به منظور برون از وضعیت کنونی نیست و افزایش کسری بودجه دولت ها و بدهی های مالی، گردش سیستم های گنبدیده ی کنونی را مختل نموده است و به تبع آن تظاهرات روزانه در اقصا نقاط دنیا، مبین این حقیقت روشن است که مناسبات سرمایه داری مسیر سرازیری خود را طی می کند و طبعاً تا ابد قابل اعتبار و بر دوام نیست.

به کلامی حقیقی این دنیا و پرچم سرمایه می بایست دگرگون و سوزانده شود و دنیا و پرچمی جای گزین آن گردد که حافظ منافع سازنده گان جوامع انسانی باشد؛ دنیائی که نابرابری ها از بین رفته و بنا به گفته ی مارکس جامعه "از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش" رفتار خواهد نمود.